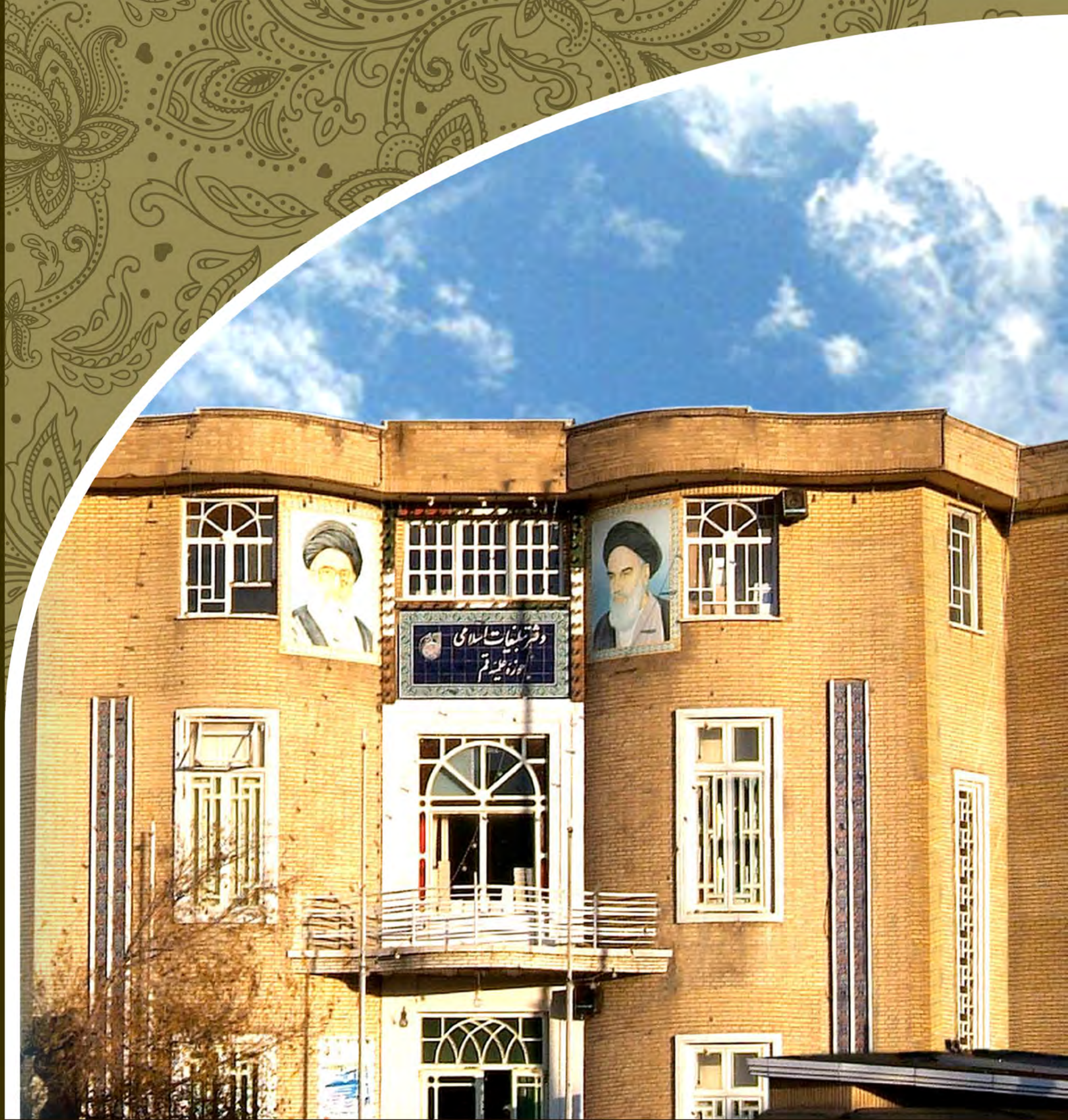






زندگی نامه آیت الله سیدحسن مدرس

دوران تدریس

مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاه در قمشه خصوصاً روستای اسفه و دیدار با فامیل و بستگان، قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترک و در این شهر اقامت نمود. وی صبح‌ها در مدرسه جده کوچک (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می‌گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه‌های زلال حکمت نهج‌البلاغه آشنا می‌نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدی بود که از این زمان به «مدرس» مشهور گشت.

وی همراه با تدریس با حرّیه منطق و استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مردم به ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد.

زمانی پس از شکست کامل قوای دولت در درگیری با نیروهای مردمی، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد. صمصام السلطنه که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشایر بختیاری نقش مهمی در ماجرای مشروطیت داشت در رأس حکومت اصفهان قرار گرفت و در بدو امر مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به ایشان وارد آورده بود به عنوان غرامت از مردم اصفهان آن هم با ضربات شلاق طلب نمود. مدرس که در جلسه انجمن ولایتی اصفهان حضور داشت و نیابت ریاست آن را عهده دار بود با شنیدن این خبر به شدت ناراحت شد و گفت حاکم چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حدّ شرعی است پس در صلاحیت مجتهد می‌باشد و آن‌ها (حاکمان قاجار) دیروز به نام استبداد و این‌ها امروز به نام مشروطه مردم را کتک می‌زنند.

صمصام السلطنه با مشاهده این وضع دستور توقیف و تبعید مدرس را صادر کرد اما وقتی مجرای تبعید این فقیه به گوش مردم اصفهان رسید کسب و کار خود را تعطیل و به دنبال مدرس حرکت کردند. این وضع کارگزاران صمصام را بشدت نگران کرد و خشم مردم، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسلیم نمود و با اجبار و از روی ناچاری در اخذ مالیات و دیگر رفتارهای خود تجدید نظر کرد و مدرس هم در میان فریادهای پرخروش مردم که می‌گفتند «زنده باد مدرس»، به اصفهان بازگشت.

مدرس در ایام تدریس به وضع طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آن‌ها رسیدگی می‌کرد و متولیان را تحت فشار قرار می‌داد تا در آمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسلیم ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و امور غیر منطقی بر گروهی سودجود و فرصت طلب ناگوار آمد و تصمیم بر ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفت‌انگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خود ناکام ماندند. [مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج اول، ص ۲۹ و ۲۱۳، مدرس شهید نابغه ملی ایران، دکتر علی مدرسی، ص ۴۵ و ۴۷؛ مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۱۳۰.]

با آغاز تحرکات خلاف قاعده سردار سپه در شئون مختلف و اقدامات و دست‌اندازی‌های غیرقانونی وی، سیدحسن مدرس که در آغاز امر با او رفتار محتاطانه‌ای در پیش گرفته بود، به تدریج در صدر مخالفان او قرار گرفت. او به ویژه رضاخان را هشدار داد که در مقام وزیر جنگ و ریاست عملی‌اش بر قشون و نیروهای نظامی از شأن و جایگاهی که در اختیارش نهاده شده است، سوء استفاده نکند. آیت‌الله سید حسن مدرس از نامدارترین و وطن‌پرست‌ترین رجال سیاسی و مذهبی ایران زمین، در قریه سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان (در استان اصفهان) و در سال ۱۲۸۷ ق / ۱۲۴۹ ش پای به عرصه وجود نهاد. در آن هنگام حدود ۲۰ سال از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایران سپری می‌شد. پدر و جد او که از سادات طباطبایی و اصلاً زواره‌ای بودند، هنگامی که سیدحسن مدرس شش ساله بود به قمشه در جنوب اصفهان مهاجرت کردند. مدرس بالاخص تا سن ۱۴ سالگی از محضر درس و تعلیم جدش میرعبدالباقی که خود از علمای آن روزگار بود بهره فراوان برد و پس از درگذشت ایشان بر حسب وصیتی که کرده بود سید حسن مدرس در ۱۶ سالگی جهت ادامه تحصیل در علوم دینی و حوزوی به اصفهان مراجعت کرد. زمان توقف و تحصیل او در اصفهان حدود ۱۳ سال به طول انجامید. مدرس در ۲۱ سالگی پدر خود را نیز از دست داد. (پدر بزرگ فاضل و زاهدش میرعبدالباقی در ۱۴ سالگی مدرس مرحوم شده بود.) مدرس در طول دوران تحصیل علوم دینی در اصفهان در محضر درس بیش از سی تن از اساتید و علمای برجسته آن روزگار حضور داشت که از جمله مهمترین و برجسته‌ترین آن اساتید می‌توان از آقا میرزا عبدالعلی مرنودی نحوی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشانی نام برد.

مدرس در شعبان ۱۳۱۱ ق / ۱۲۷۲ ش وارد نجف و با شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی هم‌حجره شد. [مدرسی، علی، مدرس جلد ۱، ۱۳۶۶، ص ۲۴]. در درس سید محمد فشارکی و شریعت اصفهانی شرکت نمود و درس‌های خود را با سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی کازرونی مباحثه می‌کرد. مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته کار کرده، درآمد آن را در پنج روز دیگر مصرف می‌کرد. [مدرسی، علی، مدرس، ۱۳۶۶، ص ۲۴]. پس از اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای نجف در سال ۱۳۲۴ ق به اصفهان بازگشت. [گلشن ابرار، جلد دوم، ص ۵۶۴ و ۵۶۵؛ مجله حصون - آذر و دیماه ۱۳۸۹، شماره ۲۷. بنقل از پایگاه اطلاع رسانی حوزه.]

از معروف‌ترین شاگردان وی سید کمال‌الدین نوربخش دهکردی، محمد شریعت سنگلجی، میرزا ابوالحسن شعرانی، میرزا علی آقا شیرازی، مهدی الهی قمشه‌ای، بدیع الزمان فروزانفر، سید مرتضی پسندیده و جلال‌الدین همائی بودند. [ابوالفضل شکوری، سایت جماران.]



آیت الله شهید سید حسن مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع الشرائط، صاحب فتوا و شایسته تقلید بود و هر چند حاضر به چاپ رساله عملیه خود نشد، در فقه و اصول و سایر علوم دینی آثاری مفصل و عمیق از خود به یادگار نهاد و آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه تألیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که: از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است. [مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، به نقل از یادنامه مدرس، ص ۱۲۹].

آیت الله حاج سید محمد رضا بهاء الدینی در مصاحبه ای اظهار داشته است مرحوم مدرس يك رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهمتر از رجل علمی و دینی است. زیرا این مظهر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی یابد. [مجله حوزه، سال سوم، شماره مسلسل ۱۶، ص ۴۲]. مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است. [یادنامه شهید مدرس، ص ۷۴]. وی در ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۴ ش که عهده دار تولیت این مدرسه گشت برای اینکه طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده، و با جدیت افزون تری به کار درس و مباحثه بپردازند برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام نامه ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه های موقوفه مدرسه زحمات زیادی را تحمل کرد.

عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستای اطراف ورامین رفته و خود قنات های روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می داد و گاه به داخل چاه ها می رفت و در تعمیر آن ها همکاری می کرد و از اینکه با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت. (مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۳۳). در این مدرسه شخصیت هایی چون آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، آیت الله سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگتر حضرت امام)، شیخ محمد علی لواسانی و... تربیت شدند. (مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس، ابوالفضل شکوری (مندرج در کتاب مدرس، ج ۲)).

فعالیت سیاسی

مدرس به دنبال واقعه تحریم تنباکو (۱۸۹۰ - ۱۸۹۲ م / ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ ق) جهت ادامه تحصیل و بهره مندی از محضر آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی (صاحب فتوای مشهور تحریم تنباکو) راهی نجف شد و حدود هفت سال نزد علما و اساتید علوم دینی و حوزوی آن دیار تلمذ اختیار کرد. چنانکه خود ایشان تقریر کرده، آیات عظام



خود را از دست داد و سیدحسن مدرس به ایران بازگشت و در شرایط فقدان مجلس شورای ملی به مخالفت با دولت‌های طرفدار بریتانیا پرداخت. به ویژه به دنبال آشکار شدن طرح عقد قرارداد ۱۹۱۹ میان وثوق الدوله و انگلیسی‌ها مدرس به شدت به مخالفت با آن برخاست «مدرس برای این که مخالفت خود را با قرارداد ۱۹۱۹ تشدید کرده باشد ملاقات‌هایی با مقامات روحانی به عمل آورد و شمشیر مخالفت را از رو بر کمر بست و وارد کارزار شد.» (حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۳۲۸)

هر چند برخی بر این باور هستند که سید حسن مدرس پیشاپیش از جریان وقوع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آگاهی داشت، با این حال به دنبال کودتا و به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی مدرس دستگیر و تا پایان دوران سه ماهه نخست‌وزیری سیدضیاء در قزوین به حالت تبعید به سربرد مجلس دوره چهارم شورای ملی که انتخابات آن قبل از کودتا و در دوران نخست‌وزیری وثوق الدوله برگزار شده بود، پس از سقوط سیدضیاء و در دوران نخست‌وزیری قوام السلطنه افتتاح شد و سیدحسن مدرس در مقام نماینده مردم تهران وارد مجلس چهارم شد. ایشان در این دوره از مجلس، رهبر جناح اکثریت مجلس بود و مکرراً در غیاب ریاست مجلس به عنوان نماینده اول رئیس، مجلس را اداره می‌کرد.

با آغاز تحرکات خلاف قاعده سردار سپه در شئون مختلف و اقدامات و دست‌اندازی‌های غیر قانونی وی، سیدحسن مدرس که در آغاز امر با او رفتار محتاطانه‌ای در پیش گرفته بود، به تدریج در صدر مخالفان او قرار گرفت. او به ویژه رضاخان را هشدار داد که در مقام وزیر جنگ و ریاست عملی اش بر قشون و نیروهای نظامی از شأن و جایگاهی که در اختیارش نهاده شده است، سوء استفاده نکند. بدین ترتیب رضاخان از همان نخستین ماه‌های پس از کودتا با مخالفت سرسختانه و غیر قابل انعطاف سیدحسن مدرس مواجه شد. مدرس در همان حال دولت‌های وقت را به دلیل عدم توجه جدی به مشکلات مبتلا به کشور و بی‌کفایتی مورد پرسش و اعتراض قرار داده و آنان را به کم‌کاری و اهمال در انجام وظایف قانونی متهم می‌ساخت. با این احوال رضاخان که به تدریج در حال تثبیت موقعیت خود در مجموعه حاکمیت بود، و در حالی که در میان نمایندگان مجلس طرفدارانی برای خود دست و پا کرده بود، موجبات سقوط کابینه مستوفی‌الممالک را فراهم آورد. سیدحسن مدرس نیز دولت مستوفی را به دلایل ضعفی که در آن راه یافته بود، مورد انتقاد قرار داده و با آن مخالفت کرد، اما طرفداران سردار سپه با صحنه گردانی ماهرانه درصدد بودند بازی را به نفع رضاخان خاتمه دهند. اما هنوز تا اشغال پست نخست‌وزیری از سوی رضاخان مدتی زمان لازم بود. بدین ترتیب با ابراز تمایل مجلس میرزا حسن خان مشیرالدوله نخست‌وزیر شد و فقط در سوم آبان ۱۳۰۲ بود که رضاخان پست نخست‌وزیری را با وزارت جنگش توأم ساخت.

دوم و سوم سخت با دیکتاتوری ناصرالملک نایب السلطنه وقت به مخالفت برخاسته خواستار برگزاری هر چه سریعتر انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی شد و نهایتاً هم با رأی مردم تهران نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی شد.

با این احوال و به دنبال آغاز و تداوم جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای متخاصم، مجلس دوره سوم به نیمه نرسیده به تعطیلی گرایید بدین ترتیب تا برگزاری مجدد انتخابات دوره چهارم حدود هفت سال فاصله افتاد. در شرایطی که برغم اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، روس و انگلیس بخش‌های وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بودند، گروهی از رجال کشوری و لشکری و نیز نمایندگان مجلس از جمله سیدحسن مدرس در همگامی و توافق ضمنی با میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت در اعتراض به اوضاع بحرانی به قصد مهاجرت و تشکیل دولت موقت، تهران را به سوی مناطق غربی ایران ترک کردند. در این میان گروه‌های وسیعی از مردم نیز مهاجرین را به سوی غرب کشور همراهی کردند. به طوری که در اندک زمانی نیروی نظامی قابل توجهی به طرفداری از موضع مهاجرین در قبال اشغالگران انگلیسی و روسی در کرمانشاه و غرب کشور تشکیل شد. رهبران مهاجرین مدت کوتاهی پس از ورود به کرمانشاه، دولتی موقتی به ریاست نظام السلطنه مافی (حسینقلی خان) تشکیل دادند که در این کابینه موقتی و به اصطلاح دولت در سایه، سیدحسن مدرس وزیر عدلیه و نیز اوقاف بود. گفته می‌شد هدف از این اقدام جلوگیری از فشار مضاعف روس و انگلیس به دولت مرکزی ایران در تهران بود تا هرگاه تحت فشار اشغالگران بالاجبار تحمیل خلاف قاعده‌ای را متقبل شد، حکومت و دولت موقت مهاجرین با غیر قانونی خواندن دولت مرکزی در تهران، قراردادهای و تصمیمات تحمیلی فوق را غیرقانونی و فاقد وجاهت اعلام کند.

در طول این دوران سیدحسن مدرس چند بار از سوی افراد و گروه‌های ناشناس مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. گفته می‌شد که تروریست‌ها و سوء قصدکنندگان از عوامل دولت بریتانیا و روسیه تزاری بودند. پس از اشغال مناطق غربی ایران توسط نیروهای روسیه تزاری دولت موقت مهاجرین خاک ایران را ترک گفته و حکومت خود را به اسلامبول منتقل کرد و طی دوران حضور دولت موقت در اسلامبول سیدحسن مدرس با سلطان عثمانی و رجال آن کشور ملاقات و گفت و گوهایی انجام داد. این دولت بالاخص جهت حفظ استقلال سیاسی و ارضی ایران از سوی کشورهای متخاصم در جنگ هم اقدامات دیپلماتیک و سیاسی قابل اعتنایی انجام داد و در همان حال به انحاء گوناگون ستم‌کاری کشورهای روس و انگلیس را در ایران و نیز تحمیل شرایط سخت سیاسی و اقتصادی و نظامی به دولت‌های وقت ایران در تهران را محکوم کرد. فقط پس از پایان جنگ اول بود که دولت موقت مهاجرین علت وجودی



او در گوشه و کنار کشور مخالفان جمهوری خواهی و شخص رضاخان اکثریتی قابل توجه از مردم کشور را تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب و به دنبال سیلی خوردن مدرس در مجلس حتی در ترکیب نمایندگان مجلس در برابر موضوع جمهوری خواهی هم اختلاف افتاد و بسیاری از طرفداران رضاخان به خیل مخالفان او پیوسته به حمایت از مدرس برخاستند. در همان حالی که مخالفت با جمهوری خواهی رضاخانی در بیرون از مجلس در حال گسترش بود، مدرس به انحاء گوناگون می‌کوشید موافقان جمهوری خواهی را در مجلس از اکثریت بیاندازد و همزمان با ایراد سخنان تند و قاطع در مخالفت با این پدیده تلاش می‌کرد گروهی از نمایندگان را به بهانه‌های مختلف از صحن علنی مجلس دور ساخته و مانع از رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب رأی‌گیری شود. این طرح در آغازین روزهای سال ۱۳۰۳ با موفقیت بیشتری به کار گرفته شد. برخلاف انتظار و خواسته رضاخان و با پایمردی مدرس سال ۱۳۰۲ ش در حالی به پایان رسید که طرح جمهوری خواهی قلابی او دیگر شانس برای موفقیت نداشت و نهایتاً هم پس از بی‌نتیجه ماندن اقدامات خلاف قاعده سردار سپه و طرفدارانش در داخل و خارج از مجلس غائله جمهوری خواهی در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ با اعلام تسلیم رضاخان به پایان راه خود رسید. در این میان رضاخان که اعتبار و جایگاهش سخت آسیب دیده بود، در ۱۸ فروردین از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و این در حالی بود که مدرس مخالف سرسخت رضاخان در میان افکار عمومی جایگاهی بس رفیع پیدا کرده بود. در چنین شرایطی بود که طرفداران رضاخان جهت بازگشت دوباره او به مقام نخست‌وزیری و خلاصی از مخالفت در مجلس، وی را به بهانه اینکه رضاخان در صدد است با او آشتی کند، به نقطه‌ای دور از صحن علنی مجلس بردند. در حالی که مدرس منتظر ورود رضاخان بود، نمایندگان طرفدار رضاخان بدون مواجهه با حضور و مخالفت مدرس بار دیگر به او رأی اعتماد دادند.

ضیاءالملک فرهمند از نمایندگان وقت مجلس نقل می‌کند که مدرس به او گفته بود: آقای ضیاءالملک فهمیدید رفقا چه بلایی بر سر من درآوردند؟ گفتم خیر گفت: دیروز فلان فلان شده‌ها مرا دزدیدند که در جلسه خصوصی حاضر نشوم تا مجلس بدون مخالفت من به سردار سپه اظهار تمایل نمایند. با پایان غائله جمهوری خواهی فراکسیون اقلیت مجلس پنجم رسماً با رهبری سیدحسن مدرس اعلام موجودیت کرد. در همین زمان رضاخان و عوامل او تلاش‌های ناموفقی صورت می‌دادند تا مدرس را فردی وابسته به انگلیسی‌ها قلمداد کنند و حتی در این راستا به سندسازی‌های جعلی هم متوسل شدند. اما صداقت، درستکاری و وطن‌پرستی مدرس بسیار فراتر از آن بود که این گونه اقدامات، سوء مشکلی قابل اعتنا برای او بوجود بیاورد.

در حالی که در واپسین ماه‌های عمر مجلس چهارم رضاخان غائله جمهوری خواهی را براه انداخته بود، مدرس در مقام نماینده مجلس سخت به مخالفت با این ترفند برخاست. به‌رغم اعمال فشار و مداخلات شدید رضاخان و طرفدارانش سیدحسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان وی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافته و در حالیکه غائله جمهوری خواهی به شدت ادامه داشت، مدرس مخالفت خود با آن را کماکان تداوم داد. مدرس بالاخص از همان نخستین جلسات دوره پنجم مجلس تلاش کرد از تصویب اعتبارنامه نمایندگان طرفدار رضاخان جلوگیری کرده و با ایراد نطق‌هایی مفصل و در عین حال مخالفت‌آمیز با رضاخان موضوع جمهوری خواهی بدون پایه و اساس او را با شکست و ناکامی روبرو کند. مدرس به ویژه نمایندگان دوره پنجم را برگزیدگان رضاخان و محصول دخالت عوامل او ارزیابی کرده و آنان را فاقد شأن نمایندگی مردم در مجلس دانست. در حالی که رضاخان به نمایندگان هوادارش در مجلس فشار می‌آورد هر چه سریعتر موجبات تأیید و تصویب طرح جمهوری خواهی او را فراهم آورده وی را به فتح قله‌های قدرت و حکومت نزدیک کنند، مدرس تقریباً یک تنه و سرسختانه در راه عقیم گذاردن این طرح توطئه آمیز می‌کوشید. تا جایی که تا واپسین روزهای سال ۱۳۰۲ و اوایل فروردین ۱۳۰۳ اساساً با پایمردی و مخالفت جانانه سیدحسن مدرس طرفداران رضاخان در مجلس پنجم امکانی برای طرح موفقیت‌آمیز موضوع جمهوری خواهی او پیدا نکردند. اما در این میان یکی از طرفداران رضاخان در مجلس، دکتر حسین بهرامی (احیاءالسلطنه) خبطی بسیار مؤثر (و گویا با تحریک سیدمحمد تدین) انجام داد و با پایان جلسه روز ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ مجلس سیلی محکمی بر گوش سیدحسن مدرس نواخت به طوری که عمامه مدرس از سرش افتاد اما صدای این سیلی نه تنها مانند رعد در تهران و اطراف منعکس و پراکنده شد، بلکه مانند کبریتی که به انبار باروت برسد چنان انفجاری در افکار و احساسات مردم پایتخت به وجود آورد که پیام آن شکست قطعی غائله جمهوری خواهی قلابی رضاخانی و ناکامی قطعی در اردوی طرفداران رضاخان در داخل و خارج از مجلس بود.

هر چند سیلی دکتر حسین بهرامی بلافاصله جبران شد و سیدمحمدالدین مزارعی نماینده شیراز و از طرفداران مدرس بلافاصله کشیده‌ای به مراتب سنگین‌تر و گوش‌نوازشی را نثار بهرامی کرد اما موضوع سیلی خوردن مدرس از طرف حامیان رضاخان با واکنش شدید و سریع مردم تهران و شهرهای بزرگ دیگر مواجه شد و مخالفت با رضاخان و جمهوری خواهی قلابی او گسترش فزاینده‌ای پیدا کرد تا جایی که کمتر از یک روز بعد و در ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ هزاران تن از مردم در مخالفت با این غائله در مسجد شاه و اطراف آن گرد آمدند و خیلی زود آشکار شد که برغم تمهیدات گسترده رضاخان و عوامل



او و همراهانش را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند تا مانع از استیضاح دولت او شوند و بدین ترتیب با اعمال فشار و رعب افکنی رضاخان و عوامل او در مجلس از ادامه استیضاح رضاخان اجتناب می‌کرد. اما مدرس کماکان شجاعانه مخالفتش را با رضاخان ادامه داد و طی نطقی مبسوط اوضاع کشور را سخت ناگوار خواند و به طور ضمنی نمایندگان مجلس را مورد انتقاد قرار داد که در برابر زورگویی‌ها و اقدامات خلاف قاعده رضاخان مماشات می‌کنند.

رضاخان در مرحله بعد جهت متقاعد کردن مدرس برای موافقت با فرماندهی او بر کل قوای نظامی که گام مهمی جهت تثبیت موقعیتش در مجموعه حکومت و قدرت بود، دست به حيله زد و با مدرس از در دوستی و چاپلوسی وارد شد و با رفتن به منزل مدرس و ادای احترام و تملق تلاش کرد تا نظر موافق مدرس را با اعطای فرماندهی کل قوا از سوی مجلس به خود جلب کند.

گام دیگر سردار سپه و طرفدارانش تلاش برای گذرانیدن لایحه انقراض قاجاریه از مجلس در آبان ۱۳۰۴ بود که البته همزمان با گسترش رعب و وحشت و ترور و قتل و بازداشت مخالفان سردار سپه صورت عملی به خود گرفت. برغم مخالفت‌های سرسختانه مدرس نمایندگان طرفدار وی در مجلس به این لایحه رأی مثبت دادند. مدرس درحالی که صحن علنی مجلس را در انتقاد به رأی مثبت نمایندگان به این ماده واحده ترک می‌کرد اضافه نمود که: «صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.» (حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۴۱۶). بدین ترتیب و با آغاز انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی تقلبات رضاخان و عوامل او در شهربانی، شهرداری و فرمانداری و غیره در جریان انتخابات گسترش چشمگیری پیدا کرد و فقط اقلیت بسیار کوچکی توانستند با رأی طبیعی مردم به کرسی نمایندگی دوره ششم تکیه بزنند. سیدحسن مدرس در رأس این اقلیت قرار داشت. اما نظیر دوره سابق از همان نخستین جلسات مجلس مخالفت خود را با اعتبارنامه نمایندگانی که به دستور رضاشاه و مداخله عوامل او پیروز انتخابات اعلام شده بودند، آغاز کرد و این درحالی بود که رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شده و مخالفان رضاشاه با شدت و سرعت هر چه تمام‌تری سرکوب می‌شدند. مدرس طی جلسات نخست مجلس صراحتاً از دخالت نظامیان و عوامل رضاشاه در انتخابات سخن به میان آورده و تداوم مخالفت‌های بدون پروای او سبب شد تا روز هفتم آبان ۱۳۰۵ گروهی از عوامل رضاشاه ایشان را در جلو مسجد سپهسالار هدف چند گلوله قرار دهند.

اما چنانکه در منابع تاریخی جریان آن به طور مفصل ذکر شده است عمدتاً به خاطر مهارت و تیزهوشی مدرس تیرهای تروریست‌ها نتوانست به عمرایشان خاتمه دهد.

با پخش خبر ترور مدرس جمعیت زیادی از مردم پایتخت به سوی بیمارستان شهربانی هجوم بردند که بیم آن می‌رفت مأمورین

پس از پایان غائله جمهوری خواهی رضاخان مخالفتش با مدرس را کمتر رو در رو و بیشتر خدعه آمیز دنبال کرد. او در این راستا عمدتاً به بهره‌گیری از سیاست فریب افکار عمومی روی آورده و چنین وانمود ساخت که نسبت به باورهای دینی و مذهبی مردم کشور پایبندی نشان می‌دهد اما در همان حال مأموران او در شهربانی و غیره به سیاست رعب و وحشت افکنی و سرکوب مخالفان ادامه می‌دادند. به دنبال ترور میرزاده عشقی، سیدحسن مدرس به شدت این عمل سخیف را محکوم کرد، وی نطق‌های مفصلی بر ضد محرکین و ترورکنندگان ایراد کرد و این درحالی بود که بسیاری از نشریات و روزنامه‌های طرفدار اقلیت مجلس و مدرس به دستور رضاخان توقیف شده بودند. به دنبال اعمال روش‌های غیر قانونی و خلاف قاعده رضاخان بود که سیدحسن مدرس و اقلیت مجلس در ۷ مرداد ۱۳۰۳ دولت او را استیضاح کردند. رضاخان هم که سخت از استیضاح وحشت داشت تلاش کرد با اقدامات و جار و جنجال‌های خلاف رویه عوامل خود در داخل و خارج مجلس استیضاح را به هم بزند. در روز ورود رضاخان به مجلس طرفداران او شعار مرده باد مدرس زنده باد سردار سپه را سردادند. در واکنش به این شعار بلافاصله طرفداران پرشمار مدرس هم بدون محابا با شعار «زنده باد مدرس» از او استقبال کردند. در این هنگام «مدرس متهور و شجاع روی خود را به طرف جمعیت برگردانیده و به آن دسته‌ای که می‌گفتند: مرده باد مدرس، آن جمله تاریخی را می‌گوید: اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد.

مدرس در واکنش به شعارهای مخالفان چنانکه خود سردار سپه هم شنید شعار زنده باد مدرس و مرده باد سردار سپه را با صدای بلند سرداد. تا جایی که رضاخان به شدت عصبانی شد و با مشت گره کرده به سوی مدرس حمله کرد و چنانکه نقل شده: «سردار سپه قوی هیکل به طرف مدرس رفت و با دست راست خود گلوی مدرس را گرفته به دیوار فشار می‌داد. سیدحسن زعیم (از نمایندگان مجلس) دید که نزدیک است پیرمرد ضعیف را خفه کند، از عقب سر سردار سپه دو انگشت راست خود را در دهان سردار سپه گذارده به طوری کشید که نزدیک بود دهان سردار سپه پاره شود. ناچار دست از گریبان مدرس برداشت ولی به طوری انگشتان زعیم را گاز گرفت که خون جاری شد و الا سردار سپه مدرس را خفه کرده بود. به همین جهت هم سردار سپه به عوامل خود دستور داد که هنگام خروج از مجلس نمایندگان اقلیت را که استیضاح کرده بودند مصدوم و مضروب نمایند.» (حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۴۵۸).

اما رضاخان که با اشاره یکی از وزرایش از ادامه ضرب و شتم مدرس اجتناب کرده بود «با دست به مدرس اشاره کرد و با صدای خشن خود گفت: شما محکوم به اعدام هستید. شما را از بین خواهم برد» به مجرد خروج مدرس از مجلس هم بار دیگر عوامل رضاخان



شهربانی کل کشور؛ رسدبان دوم (ستوان دوم) محمود مستوفیان؛ حبیب‌الله خلج، یاور محمدکاظم جهانسوزی؛ پاسیار منصور وقار. گفته شده است که قبل از آن دوبار به پاسیار نوایی رئیس شهربانی خراسان دستور داده شده بود تا سیدحسن مدرس را به قتل برساند. اما او هر دو بار استنکاف کرده بود. به همین دلیل او را در ۳۰ آبان ۱۳۱۶ به تهران احضار و پاسیار منصور وقار را به ریاست شهربانی خراسان منصوب کرده تا مأموریت محوله را به انجام برساند.

مأموران شهربانی با درایت و مباشرت سرتیپ محمد درگاهی (معروف به محمد چاقوکش) رئیس کل شهربانی در روز دوشنبه ۱۶ مهر ۱۳۰۷ مدرس را شب هنگام و به طرز بسیار زننده‌ای دستگیر کرده و چنانکه مطلوب رضاخان بود به شهرستان دور افتاده خواف در جنوب شرقی استان خراسان تبعید کردند. ایشان حدود ۹ سال در این منطقه بدون این که امکانی برای مرآوده و ملاقات با بستگان و اطرافیانش را داشته باشد فقط شب‌های جمعه می‌توانست به همراه مأمورین به قبرستان برود. در ضمن خواندن فاتحه علامات مرموزی را روی خاک‌های اطراف قبر ترسیم می‌کرد و این تنها تماسی بود که در این مدت با عالم خارج داشت. زندگی محقر و پردرد و رنجی را پشت سر نهاد و نهایتاً به دستور رضاخان، مدرس به کاشمر انتقال یافت. گویا دشمن بیش از پیش، از این اندام نحیف به وحشت افتاده بود و به ناچار کمر به قتل او بست. تا اینکه شب دهم آذر ۱۳۱۶ مصادف با شب ۲۷ ماه رمضان ۱۳۵۶ ق در حالی که به انتظار افطار نشسته بود، مأمورانی از شهربانی او را در محل اقامتش پس از مقداری سم در چای او ریخته، به میزبان که روزه بود تکلیف می‌کنند که او هم باید بخورد. مدرس پاسخ می‌دهد: من روزه هستم و در موقع افطار خواهم خورد. اما ددمنشان جلادان چای مسموم را در حلقومش ریختند و به انتظار مرگ مردی بزرگ از تبار پیامبران نشستند مدرس اجازه‌ی نماز و مناجات خواست و پس از خواندن نماز، ولی مرگ او فرا نرسید و اثری از مرگ در چهره‌اش نیافتند. عجلانه عمامه را از سرش برداشته و دور گردن او می‌اندازند و او را خفه می‌کنند و ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند. مدرس که در طول دوران طولانی تبعیدش در شهر خواف یک آب انباری برای استفاده عموم مردم ساخته بود، «دارایی‌اش در هنگام شهادت عبارت بود از: ۳۰ ریال وجه نقد (که ۱۲ ریال آن خرج تکفین و تدفین وی شد) یک جلد قرآن، یک عینک، یک عصای چوبی، یک حوله حمام، یک سجاده نماز و یک پیراهن کرباس» (صدرالدین طاهری زندگی سیاسی مدرسی، ص ۲۹)

بدین ترتیب پس از ۸۰ سال مبارزه و درد و رنج و زندان و تبعید، به فیض شهادت نائل می‌آید. اکنون نام او نامی آشنا در اذهان و شرح مبارزات او کلامی روان در زبان هاست. چون امامان فرمود: مدرس زنده است تا تاریخ زنده است.

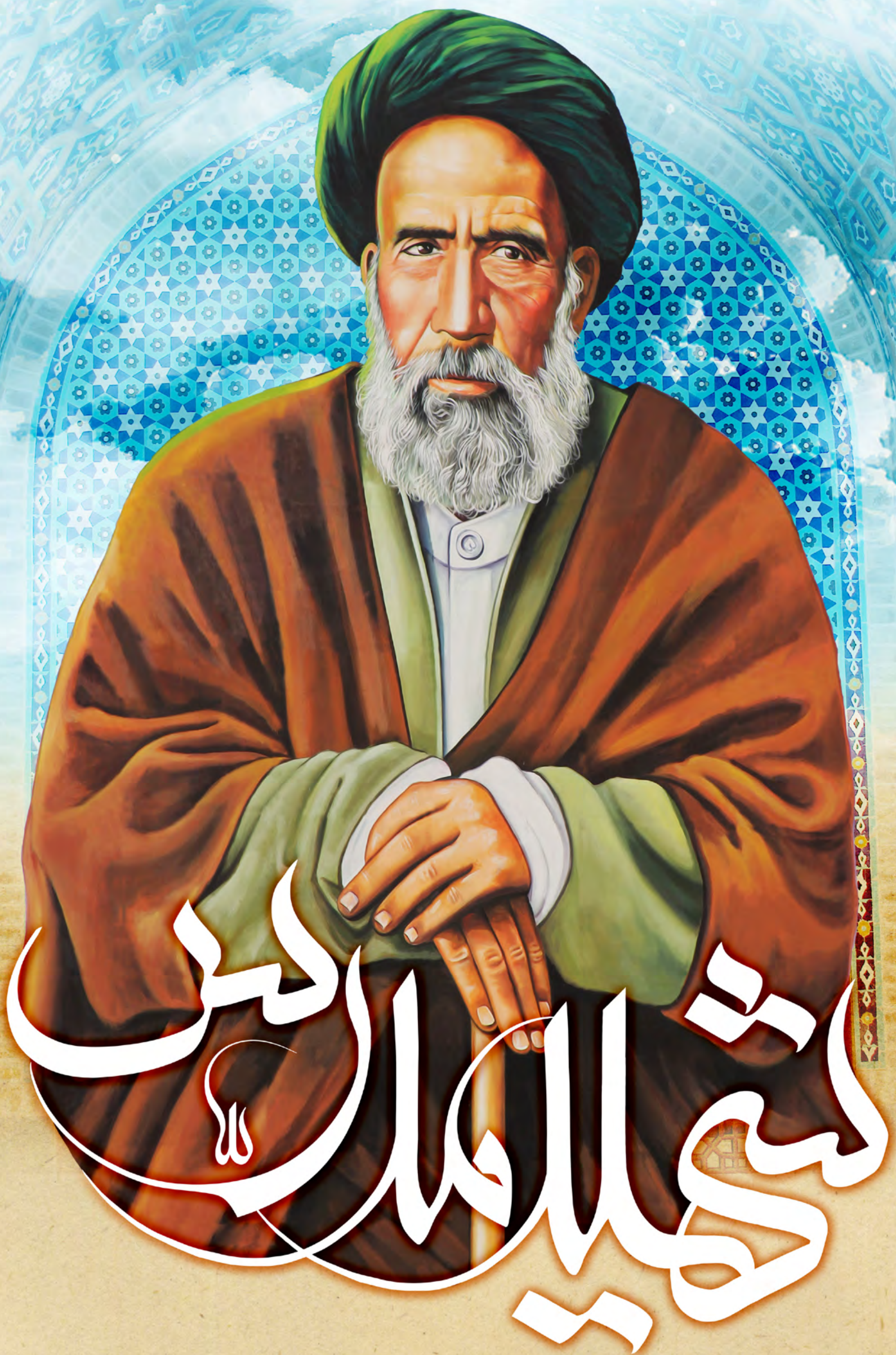
شهربانی و دیگر عوامل رضاشاه موجبات قتل مدرس را فراهم آوردند. نهایتاً با همت مردم مدرس مجروح ولی سخت پرتوان و با روحیه قوی از بیمارستان تحت کنترل شهربانی به بیمارستان احمدی در خیابان سپه انتقال داده شد. رضاشاه در اقدامی عوام فریبانه از محل حضورش در مازندران پیام احوالپرسی برای مدرس ارسال کرد و پاسخ داد که: «به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است».

(حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۷۲۵) گفته می‌شد: «نقشه ترور که طرح شد رضاخان تعمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است.» بدنبال ترور مدرس نمایندگان اندک به حمایت از مدرس برخاستند. ولی اکثر نمایندگان طرفدار رضاشاه در این باره به ایراد سخنانی عبث و انحرافی پرداختند. اما از آنجایی که رعب و وحشت قابل توجهی در عرصه کشور حاکم شده بود این واقعه و مسببین اصلی آن در نشریات و مجامع رسمی انعکاس روشنی و آشکاری پیدا نکرد. مدرس حدود ۶۴ روز دوره معالجه ناشی از اصابت گلوله تروریست‌ها را در بیمارستان گذرانید. او از جلسه ۴۷ مجلس در یکشنبه ۱۱ دی ۱۳۰۵ بار دیگر در جمع نمایندگان حضور پیدا کرد. نطق‌ها و اظهارنظرهای مدرس در مجلس ششم پیرامون مسائل مختلف مبتلا به کشور از مهمترین مباحث مطروحه در این دوره از مجلس به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که او در مقام ایفای نمایندگی مجلس وظایف محوله را با جدیت تمام دنبال می‌کرده است. در جریان قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در آبان ۱۳۰۶ هم سیدحسن مدرس با او همراهی کرد.

شواهد و مدارک موجود نشان می‌داد که رضاشاه برای مدتی طولانی نخواهد توانست وجود مخالف بی‌پروایی نظیر سیدحسن مدرس را تحمل کند. او که سال‌ها طعم تلخ مخالفت‌های مدرس را چشیده و بارها توسط او تحقیر شده بود، مایل بود در اولین فرصت او را از سر راهش بردارد. مجلس ششم به آخرین عرصه مخالفت اقلیت بسیار کوچک تحت رهبری آیت‌الله مدرس با اقدامات رضاشاه تبدیل شد و با پایان این دوره آشکار شد که دیگر هیچ‌گاه مخالفان رضاشاه امکانی برای ورود دوباره به مجلس شورای ملی را پیدا نخواهند کرد.

تبعید و شهادت

پس از عزل و تبعید رضاشاه از ایران و در سال ۱۳۲۱ بود که دادگاهی برای شناسایی و محاکمه جنایتکاران دوره حکومت خشن و غیر انسانی رضاشاه و از جمله قاتلین سیدحسن مدرس تشکیل شد و تعدادی از مأموران شهربانی به اتهام قتل مدرس و ده‌ها تن دیگر از رجال و مردم کشور دستگیر و محاکمه شدند. سپس آشکار شد که به دستور مستقیم رضاشاه افراد زیر در شهادت سیدحسن مدرس دست داشته‌اند: سرپاس مختاری (رکن‌الدین مختار) رئیس وقت



سه عنصر فقاہت، صداقت و سیاست
در شهید مدرس جمع بود.

امام خامنه ای (مدظله العالی)

